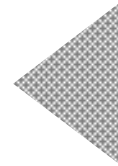


با نگاهی به مضامین دینی

درنگی در چشم انداز توسعه



مهندس سید مصطفی میرسلیم

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران چشم انداز بیست ساله خود را به تصویب رسانده و بنابراین مشخص کرده است به چه جایگاهی به لحاظ معنوی و مادی در بین کشورهای منطقه و جهان در آینده می‌خواهد دست یابد. طبیعی است که آن اهداف بلندمدت باید در قالب برنامه‌های میان مدت پنج ساله پیاده شوند و هر برنامه پنج ساله نیز در مجموعه طرحهای سالانه‌ای که با برنامه و بودجه عادی تنظیم می‌شود، تبلور یابد. در بیست و پنج سال گذشته، سه برنامه پنج ساله در کشور ما به اجرا گذاشته شده ولی هیچ کدام کاملاً به اهداف پیش‌بینی شده نایل نگشته است؛ سهل است، برنامه و بودجه سالیانه نیز همه ساله نسبت به اهداف خود انحراف پیدا می‌کند. این امر نشان می‌دهد که اولاً بر سر راه اجرای برنامه‌ها موانعی وجود دارد که برداشته نشده و ثانیاً برای اجرای درست و کامل برنامه‌ها مقدماتی لازم است که تماماً فراهم نگشته است. حال با توجه به تصویب چشم‌انداز این سؤال کلیدی مطرح می‌شود که موانع تحقق چشم‌انداز کدامند و چگونه باید آنها را رفع کرده و از میان برداشت و مقدمات اساسی لازم برای تحقق چشم‌انداز کدامند و چگونه باید آنها را تأمین کرد؟ در صورتی که آن موانع برطرف نشوند و این شرایط ضروری گردهم نیایند چشم‌انداز امکان محقق شدن را نخواهد یافت و بتدریج تالو خود را حتی در قالب شعاری زیبا و فریبا از دست خواهد داد.

برای بررسی الزامات چشم‌انداز ابتدا باید فرآیند توسعه را با دقت بررسی کنیم و بویژه ببینیم این وسع که در پی ازدیاد آنیم چه نکاتی را در برمی‌گیرد و تا چه اندازه به شرایط پیرامونی و تا چه حد به شرایط خود ما وابسته است. در نتیجه این بررسی تکلیف فردی و اجتماعی ما مشخص می‌گردد که آن هم باید در جای خود تجزیه و تحلیل شود. آنگاه فرآیند تصمیم‌گیری و اقدام خودمان را باید بشکافیم و جایگاه ایمان و تعهد را در آن معین کنیم و ابعاد مسؤولیت افراد و گروههای فعال در صحنه توسعه را روشن نماییم. با شناخت ظرایف فرآیند توسعه و ویژگی‌های خودمان می‌توانیم موانع اصلی و مقدمات ضروری

را برای تحقق چشم‌انداز تعریف نمائیم و سپس وجداناً، آنها که مرد این راهند کمر همت ببندند و از مسؤولان در همه رده‌ها تا گروه‌های مختلف مردم و آحاد افراد وارد میدان مسابقه برای اقداماتی منسجم، منظم و مداوم به منظور کسب خشنودی حق تعالی شوند. در این مقاله به اختصار سعی می‌کنیم چند سؤال مرتبط با توسعه را مطرح نموده و سپس پاسخ گوئیم و نهایتاً نتیجه‌گیری نمائیم.

۱- وسع چه ابعادی دارد؟

وسع شامل نعمتهای عام خدا به مخلوقات و برکات خاص او به انسانها و مدد و فضل الهی در زمانهای مختلف و مکانهای گوناگون می‌شود، که در محدوده استعداد فطری و استطاعت و قدرت افراد و گروه‌های وظیفه و تکلیف آنها را معین می‌کند. با این تعریف سه وجه برای وسع مطرح می‌شود: وجه بیرونی یا عطایایی که در پیرامون انسانها وجود دارند چه آشکار و چه پنهان. وجه درونی یا ملکاتی که در نفس انسان شکل می‌گیرد و توانائیهای هر فرد را نشان می‌دهد. وجه فرآیندی که تکلیف انسان را با بکارگیری توانائیهایش برای استفاده از عطایای الهی مشخص می‌کند و به تعهد او معنا می‌بخشد.

مثلاً باران که یکی از نزولات آسمانی است، شناخت ما از قابلیت‌های باران و از توانائیهای خودمان نسبت به بهره‌مند شدن از مزایای آن و مصون ماندن از خسارات احتمالی آن، تکلیفمان را در سیاست‌گذاری برای بکارگیری این منبع خدادادی آب و برنامه‌ریزی برای اجرای طرح‌های مختلف نظیر آبیاری کشاورزی، آبرسانی شهری و روستایی، تولید برق آبی با احداث سد، و آبخیزداری و جلوگیری از روان شدن سیل آنها و مهار آن روشن می‌کند.

۲- شرایط پیرامونی چگونه است؟

آنچه انسان در اطراف خود می‌یابد و می‌بیند، یا نمی‌بیند و نمی‌یابد ولی وجود دارد، محیط زیست و منابع معدنی و طبیعی مسخر او است. تمام نعمتهای خدا که بر خوان زمین برای همه مخلوقات گسترده شده از این نوع‌اند. آیا انسان‌ها از گستردگی این نعمتها باخبرند، و آیا بر کمیت و کیفیت آنها به طور کامل احاطه دارند؟ پاسخ این هر دو سؤال منفی است: انسانها معمولاً از این که غریق نعم خدایند ناآگاهند. از نعمتهای عام، همه مخلوقات می‌توانند نصیب ببرند و می‌برند، آن نعمتها منحصر به انسان نیستند ولی انسان نیز خواه به صورت مستقیم و خواه غیرمستقیم از آنها بهره‌مند می‌شود. توجه به استفاده‌های غیرمستقیمی که به انسان می‌رسد باید او را وادارد که از خود محوری کوتاه‌بینانه برهد و به تنوع زیستی احترام بگذارد زیرا کاهش آن تنوع به مفهوم محدود شدن راه‌های بهره‌مندی غیرمستقیم انسان از نعم عام الهی است.

غیر از نعمتهای عام، برکات خاصی متوجه انسان است. البته به تعبیر قرآن می‌توان گفت هر آنچه در آسمانها و زمین است مسخر انسان است. آمدن پیامبران و آوردن شریعت، مخصوص انسانهاست. دین عطیه‌ای است الهی به انسان که چگونه زیستن او را بر روی زمین معلوم می‌کند تا چگونه پیوستن او به خدا در روز قیامت مشخص گردد؛ حکمت عطیه ویژه‌ای است که نصیب هرکس بشود خیر کثیر به او می‌رساند...

اشاره‌ای به فضل و مدد الهی نیز در اینجا مناسب است: در شرایط ویژه زمانی و مکانی فضل الهی شامل حال مؤمنان می‌شود و آنها را از گمراهی و فساد مصون می‌دارد، یا مدد الهی به مؤمنان در کارزار با دشمنان حق، به پیروزی عینی آنها می‌انجامد.

۳- شرایط درونی چگونه است؟

وجود نعمتها برای تحقق بهره‌مندی انسان لازم است ولی کافی نیست. چه بسا افرادی که نازپرورده تنعم‌اند اما به غفلت، نعم و برکات را از دست می‌دهند یا تبذیر می‌کنند. برای بهره‌برداری درست از عطایای الهی باید به استعداد افراد توجه داشت.

به صورت فطری قابلیت‌هایی در وجود انسانها به ودیعت نهاده شده که به آنها استعداد می‌گوئیم. خبردار شدن از تمام استعدادهای فطری معمولاً میسر نمی‌شود. بسیاری از افرادی که تا آخر عمر از شناسایی برخی یا همه استعدادهای خود محروم می‌مانند. غیر از شناسایی استعدادهای شکوفایی آنها نیز نکته مهم دیگری است که نباید از آن بی‌توجه گذشت. شناخت استعداد وقتی همراه با تلاش مناسب عالمانه شود به شکوفایی آن می‌انجامد و در نتیجه آثاری از آن ظاهر می‌شود که خیر آن به نحوه بکارگیری استعدادهای شکوفا شده برمی‌گردد. پس در اینجا سه اقدام مطرح می‌شود: ۱- شناسایی استعدادهای ۲- شکوفاسازی استعدادهای شناسایی شده ۳- بکارگیری استعدادهای شکوفا شده.

استطاعت و قدرت، محصول استعداد شکوفا شده است. انسانهایی که با بصیرت به خود می‌نگرند و در کار تزکیه نفس از هیچ چیز فرو نمی‌گذارند و سپس به فعالیت و خدمت می‌پردازند، نتایج مهمی بدست می‌آورند که به آنها توانایی می‌بخشد.

توانایی‌های افراد نیز یکسان و ثابت نیست. بارز شدن توانایی‌های در ظرف زمان درجات متفاوتی را برای افراد مختلف بوجود می‌آورد. مراعات تعادل بین مقدار توانایی که به منصب ظهور می‌رسد و مدت زمان دوام آن توانایی، منشأ درجه توانایی است و مثلاً طاق انسان منتهای قدرت تحمل و صبر او را نشان می‌دهد. هیچ انسانی افزون بر طاق خود نمی‌تواند کوششی ابراز کند مگر از پا درآید؛ کار طاق فرسا کوششی است که مدام در مرز فرسایش انسان انجام می‌گیرد. برای اسیر غفلت خود نماندن، انسان باید به

محض آن که فراغتی بدست آورد به خود پردازد و خود را به امر مهم شکوفاسازی استعدادهایش بگمارد تا همواره قدرت عمل مناسب و نشاط لازم را برای فعالیت رو به رشد و مستمر داشته باشد.

۴- تکلیف چیست؟

با فرض آگاهی از کم و کیف عطایای پروردگار مهربان و نیز مهیا شدن توانایی‌های لازم برای بهره‌مندی از آن عطایا، نوبت به تصمیم‌گیری درباره نحوه بهره‌مندی و اراده اقدام و در نهایت بسیج برای عمل و اقدام می‌رسد.

آگاهی به تنهایی به عمل نمی‌انجامد؛ توانایی نیز به تنهایی منشأ عمل نمی‌شود؛ حتی آگاهی و توانایی جمعاً نیز به عمل منتهی نمی‌شود، برای اقدام گرایشی باید در قلب انسان پدیدار شود که همان بارقه ایمان است تا در پی آن انسان، با احساس مسئولیت، به یاد تعهداتش بیفتد و مبادرت به عمل کند.

انسان تعهدی ازلی دارد که زائیده استعدادهای فطری او است و خطر فراموشی و سستی آن تعهد ازلی را تهدید می‌کند. به علاوه انسان تعهدی فعلی دارد که ناشی از استطاعت اوست و خطر پیمان‌شکنی و تخلف آن را تهدید می‌کند. احساس مسئولیت و یادآوری تعهد برانگیزنده عمل می‌شود و چنان عملی برای پاسخگویی به مقتضای تکلیف است. هیچ تکلیفی نشاید که بیش از وسع انسان باشد. احساس مسئولیت بیش از وسع، انسان را به رنج مبتلا یا به تکلف گرفتار می‌کند. البته بین امکاناتی که به صورت نعم و برکات و فضل و رحمت الهی مستقیماً در اختیار انسان قرار می‌گیرد و تکلیف انسان، تناسب وجود دارد: هر که برخوردارتر از نعم الهی باشد تکلیف سنگین‌تری نیز بر دوش دارد. همچنین بین قابلیت‌ها یا توانایی‌ها و تکلیف انسان نیز تناسب وجود دارد. هر که استطاعت بیشتر داشته باشد تکلیف بزرگتری نیز برعهده دارد. پس در مجموع تناسب بین وسع، که به نوعی تراکم نعم و برکات و استعداد و قدرت را نشان می‌دهد، از یک سو و تکلیف از سوی دیگر وجود دارد.

۵- مسئولیت کدام است؟

آثار ایفای مسئولیت و چگونگی ادای تکلیف همچون وزری است که بر گرده انسان سنگینی می‌کند. اگر انگیزه عمل، ایمان نباشد، آثاری که بر آن مترتب می‌شود نابودشونده است ولی چنانچه ایمان باعث عمل باشد و آن عمل با نیت احسان انجام گرفته باشد، نجات دهنده است. هر کس در گرو همین بار عمل خویش است و هیچ کس نمی‌تواند جز بار خود، وزر دیگری را بر دوش کشید.

تکلیف خود را درست ادا کردن نیازمند شناخت درست نعمت و شناخت راه استفاده شایسته‌ای است که عبادت و اطاعت اوامر الهی را دربردارد. این نوع اجرای تکلیف و ایفای وظیفه از سر تسلیم به درگاه خدا و شکرگزارانه است. قدرناشناسی و سوء استفاده از آن و اسراف و تضييع برکات، کفران نعمت است و

خشم باری تعالی را برمی‌انگیزد.

۶- توسعه ظرفیت چگونه ممکن است؟

با شکرگزاری نعمتها، بر کمیت و کیفیت آنها افزوده می‌گردد، این افزایش نعمت می‌تواند حیطة اراده و عمل را گسترده‌تر کند به شرط آن که متناسب با آن شکوفایی استعدادها و قابلیت‌ها رشد کند و استطاعت، قدرت برای فعالیت، شکیبایی در مقابل سختیها و ناملايمات آن نیز افزایش یابد. بنابراین به موازات هر افزایش نعمت، برای باطل نگذاردن آن اضافه نعمت یا معطل رها نکردن آن، انسان باید درصدد افزایش توانایی‌های خود برای ازدیاد عمل صالح برآید و در واقع پاسخگویی تکالیف گسترده‌تر خود و مسئولیت افزون‌تر ناشی از افزایش نعمت باشد، این روند رو به رشد و وسع و تکلیف، توسعه ظرفیت را می‌طلبد. برای بهره‌گیری کمی و کیفی بیشتر، از نعمتهای افزون‌تر و برای مدیریت گسترده‌تر و بهتر امکانات، ظرفیت اداره کردن هم باید افزایش و بهبود یابد و اصطلاحاً، شرح صدر حاصل شود. البته شرح صدر ممکن است برای گسترش مقتضیات کفر به کار رود و بنابراین آنگاه ممدوح است که جهت دینی یافته باشد. توسعه ظرفیت خودبخود به رستگاری ختم نمی‌شود، سمت و سوی این تحول است که عاقبت آن را مشخص می‌کند.

به همان ترتیب که امکان افزایش نعمت بر اثر شکرگزاری به وجود می‌آید، امکان دستیابی به شرح صدر نیز، که لازمه به‌کارگیری بهتر نعمتهای بیشتر است، با دعا و درخواست فضل از درگاه الهی حاصل می‌شود و بنابراین راه توسعه همواره باز است. به لحاظ کیفی یادآوری می‌کنیم که افزایش اعمال صالح و افزایش صبر نیازمند سلامت نفس است که از آن به پاکی دل و خالی بودن آن از کینه و بدگمانی و حسد و بیماریهایی از آن نوع تعبیر می‌شود.

۷- چرخه توسعه چیست؟

فرآیند توسعه، به این ترتیب، به صورت چرخه درمی‌آید، اگر از نعمت شروع کنیم و با به‌کارگیری قدرت، در پاسخگویی به احساس مسئولیت، اقدامی صورت گیرد و آن اقدام شکرگزارانه باشد، به افزایش نعمت می‌انجامد و وقتی فرد خواهان استفاده از آن اضافه نعمت بر مبنای ازدیاد توانایی و ظرفیت خود بشود، به اقدام شکرگزارانه جدیدی مبادرت می‌ورزد که نتیجه آن ازدیاد مجدد نعمت است. این فرآیند به شرط آن که بی‌خلل طی شود شرایط رشد تصاعدی را میسر می‌سازد.

عطایای بیرونی و درونی برهم اثر متقابل دارند. ممکن است با اولین افزایش نعمت، فرد مثلاً گرفتار غرور شود. غرور بیماری قلبی است و ظرفیت‌ها را کاهش می‌دهد و قابلیت‌ها را می‌سوزاند. در این حالت چرخه توسعه مختل و متوقف می‌شود. پس در فرآیند توسعه از وضع نفسانی خود و شرایط فرهنگی جامعه نباید

غفلت کرد. همچنین سعه صدر و صبر به خردورزی بیشتر در حین عمل یعنی شکرگزاری بهتر و بنابراین به ازدیاد نعمت می انجامد. در نتیجه کمبود امکانات با تعقل به تدریج جبران می شود.

اگر به چرخه توسعه درست دقت کنیم ملاحظه می کنیم که در این چرخه شناخت نسبت به عطایای بیرونی با شرایط پیرامونی و قدردانی آنها اهمیت می یابد، همچنین شناخت نسبت به استعدادها و قابلیت های فردی و جمعی، به عنوان عطایای درونی، و قدردانی آنها ضرورت دارد، این هر دو، اهمیت دانش و کسب و تولید و انتقال آن را در فرآیند توسعه اثبات می کند. به علاوه رعایت تناسب بین ظرفیتها و فعالیتها یعنی بین تواناییها و امکانات آماده بکارگیری از مقوله تدبیر صحیح و شاخه ای از دانش مدیریت است. ظرفیت سازی فردی و جمعی هم نتیجه خودسازی است، پس کسب حکمت و فضائل اخلاقی لازمه فرآیند توسعه با چنان چشم اندازی است و در هنگام عمل توجه به استفاده درست از امکانات، یعنی بدون اسراف و تبذیر و بدون تخریبهای جنبی برهم زنده تعادل های طبیعی و استفاده توأم با آینده نگری و عاقبت اندیشی و با دوام، از مقدمات شکرگزاری شایسته و ضامن توفیق در توسعه است.

۸- چشم انداز چگونه محقق می شود؟

چشم انداز، در حقیقت توسعه بلندمدت را مطرح می کند. برای تحقق چشم انداز، چرخه توسعه باید چندین بار با برنامه های میان مدت بدون افت و ضایعه، با روندی تصاعدی طی شود. بینیم چه نکاتی را ناگزیر باید مراعات کنیم:

۱- دانش اندوزی در مراحل شناخت عطایای الهی و امکانات و مقدرات و شناخت نفس خویش و وضع جامعه به لحاظ نقاط قوت و ضعف، و شناخت دوست و دشمن و با توجه به آرمانها و نیز اهداف انتخاب شده.

۲- خودسازی با تقوای پیشگی و در نتیجه برطرف کردن نقاط ضعف و تشدید نقاط قوت و شکوفاسازی استعدادها و اصلاح کاستیها و ناهنجاریهای اجتماعی با مبارزه با رذایل و زشتیها و پلیدیها و کوشش برای دستیابی به استقرار قانونمندی و انضباط در جامعه و نیز قدرت تحمل یکدیگر و احترام به یکدیگر.

۳- کسب فن برای نیل به عمل با اتقان در مرحله ایفای وظیفه و پاسخگویی به مسئولیت و وفای به عهد.

۴- ارزیابی دقیق و مستمر کوشش فردی و جمعی و نقادی رفتارها و عملکردها برای کشف اشکالات و سپس توصیه به حق و پایداری و اهتمام به اصلاح با توسل به امر به معروف و نهی از

منکر و سبقت بر یکدیگر در امور خیر.

پس در یک کلام تحقق چشم‌انداز و اهداف توسعه بلندمدت نیازمند ایمان راسخ و پایبندی واقعی به اصول و عمل شایسته و وجدانی است.

نتیجه

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان محقق خواهد شد و در آن هویت اسلامی و انقلابی کشور وجه بارز، و الهام‌بخش بودن در جهان اسلام از ویژگی‌های اصلی آن خواهد بود. چنان چشم‌اندازی هیچ مشابهت اصولی با آنچه از جانب حکومت‌های غیردینی برای کشورشان مطرح می‌شود ندارد هرچند در برخی جلوه‌های مادی، نظیر جایگاه اقتصادی و تعامل سازنده و مؤثر در مناسبات بین‌الملل، ممکن است شباهت ظاهری بین همه کشورهای پیشرفته و توسعه یافته، صرف نظر از گرایش مادی یا معنوی‌شان بوجود آید. به علاوه تعلقات دیرینه مردم ایران ایجاب می‌کند که:

الف- برای ایجاد عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدیرانه جمعی با حفظ یکپارچگی و خودباوری به لحاظ تبلیغی و فعالیتهای گوناگون رسانه‌ای اقدام شود. چند صدائی‌هایی که نوای شوم وابستگی به بیگانگان را در اذهان عمومی می‌نوازد و هویت اسلامی ایرانیان را آماج حملات و ضربات ادبی و هنری و مطالب کتبی و شفاهی خود قرار داده‌اند، افتخاری برای نظام نیستند و اگر اصلاح‌ناپذیر باشند توفشان واجب و خدمت به آینده همه مردم است.

ب- به حفظ ایمان و رشد آن اهتمام ورزیم و اجازه ندهیم دین به ابزار سیاسی تبدیل شود و هر کسی مدعی قرائتی نوین و برداشتی به اصطلاح متجددانه از آن گردد و آن قرائتها و برداشتها به اتکای مدعیان‌شان، منشأ تفرقه و اختلاف بینشی و مسلکی با آثار سیاسی زیان‌بار در جامعه شود و به جای همدلی سازنده، رقابتی تخریبی و پر از بغض را برقرار کند که سد راه رشد است و نیروها را در مقابل هم به برآیندی پوچ سوق دهد.

در جامعه ایمانی نباید گسترش دفعی یا تدریجی اباحی‌گری و عرفی‌گرایی و بی‌عفتی مجاز شمرده شود. رواج بد اخلاقی و خودباختگی فرهنگی و ابتذال در کنار شعارهای الهام گرفته از ارزشهای اسلامی و ملی و انقلابی جز نفاق بذری را در دل جوانان آینده‌ساز کشور نمی‌کارد و این نفاق سم مهلک تحقق آرمانهاست.

ج- اصول و فروع دین و مذهب بسادگی و دقت، در عین توجه به پیچیدگیهای اداره جوامع راه یافته به عصر انقلاب اطلاع‌رسانی، معرفی و هنرمندانه تروج شود. علما و دانشمندان، استادان و مدرسان، مربیان و آموزگاران، غیر از وظیفه‌ای که در تولید و اشاعه دانش و تربیت نیروی انسانی دارند، سرمشق بودن

خودشان را به لحاظ ساده زیستی و نمونه بودن خود را به لحاظ فداکاری و از خودگذشتگی برای ارتقای جمعی نادیده نگیرند. آنها هر اختلاف نظری دارند باید در مراکز پژوهشی حوزوی و دانشگاهی به بحث بگذارند تا نهایتاً به رحمت بیانجامد و از کشاندن چنان مسائل اختلافی به سطح جامعه و در میان مردم مطلقاً پرهیز کنند تا به سردرگمی مردم و وازدگی آنها از دانش و پژوهش و تدبیر و تفقه و تعقل، ختم نشود که رمز عملی موفقیت در پیشبرد اهداف توسعه است. بویژه اختلافاتی که در سالهای گذشته به دودستگی یا چنددستگی علما و روحانیون و قرار گرفتن آنها در جناح‌بندیهای سیاسی انجامیده است و در زمینه اعتقادی جامعه را جریحه‌دار کرده باید هرچه زودتر برچیده شود و بر آن جراحات، مرهم نهاده شود چرا که خطر مزمن شدن تهدیدشان می‌کند. جامعه‌ای که در سطح راهنمایان فکری خود گرفتار تشتت باشد، به الگوی رفتاری مناسبی که منش و شخصیت افراد آن را قوام بخشد و شاکله‌درستی برای آنها بوجود آورد، دست نخواهد یافت و لاجرم مهمترین سرمایه اجتماعی خود را بر باد خواهد داد. البته الزامات دیگری هم به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و حتی قانونی برای تحقق چشم انداز وجود دارد که پس از این مقدمات اساسی، در زمینه‌های اعتقادی و فرهنگی و سیاسی، باید بدانها پرداخت، آنها هم بسیار مهم‌اند ولی درجه تأثیرشان تحت الشعاع اینهاست.